

سپنتامینو - انگرامینو درگات‌ها

علی اکبر جعفری

بی‌گمان همین‌که خوانندگان گرامی «چیستا» نام این جستار را ببینند، به‌خود یکی از چند پندار، انگاری یا اندیشه را راه خواهند داد: (۱) آنان که از یکتاشناسی و یگانه-پرستی اشوزرتشت کم‌آگاه یا ناآگاه هستند، جنگ همه‌گیری را که بارها از این‌جا شنیده و در آن‌جا خوانده‌اند، تماشا خواهند کرد. دریک سوی، هر فرد، خدای همه نیکی و همه روشنایی، از امشاسپندان و ایزدان و فروهران سپاهی آراسته و درسی دیگر، اهریمن، خداوند همه‌بدی و همه تاریکی، از دیوان و پریان و جادوان لشکری انباشته، سخت به‌جان هم افتاده‌اند و همچنان می‌جنگند و با نواسان‌های زمان، می‌تازند و می‌بازند تا آن‌که روز ویژه فرارسد و نیکی بر بدی پیروز و روشنایی بر تاریکی چیره گردد. این جنگ به‌شیوه جنگ‌های امروزی نیست. به‌روش پهلوانی، جنگ تن به تن است. هر مزد باهم‌آورد خود اهریمن دست و پنجه نرم می‌کند. اردیبهشت با دیواندر، بهمن با اکومن و همچنین هر امشاسپند و ایزدی با دیوی گلاویز است و سرانجام، در آن‌روز ویژه، هماویز خود را از پای در خواهد آورد. (۲) آنان که از فلسفه‌دیرین و دانش نوین بهره‌ها می‌دارند، خواهند انگاشت که من‌چگونه ازدوگوهر همزاد و دو نیروی همستار که از آغاز آفرینش با همدیگر مخالف و سازش‌ناپذیر می‌باشند، سخن به‌درازا کشانده‌ام و از «دو قطب مثبت و منفی که لازم و ملزوم یک دیگر هستند» گفتگوی خوشایند نموده‌ام. (۳) شماری هم که از یک جمله زیرنویسی که چندی پیش در «چیستا» چاپ شد، برداشت تازه‌یی کرده‌اند، چشم به راه خواهند بود که آیامن «نوعی تثلیث ... هر مزد، سپندمینو و اهریمن» را شکافته‌ام یا نه؟ در جایی که نزدمن، نباید از تک‌جمله‌یی که نویسنده را خواستی دیگر ساده بود، چنان

برداشتی کرد. ۴) آنان که گات‌ها را از خود گات‌ها و آنچه وابسته به آن است، دریافته‌اند، خواهند خواست که تا کجا دریافت‌های ما همسان می‌باشند! اما پیش از آن که به گزارش پردازیم، بیاییم ونگاهی بر جدول زیر ببیندازیم تا بدانیم اصطلاح‌هایی که وابسته به جستارمان هستند، چندبار در گات‌ها و هفت‌ها به کار رفته‌اند:

اصطلاح	گات‌ها	هفت‌ها	جمع
اهورامزدا	۱۹۱	۲۱	۲۱۲
اش (راستی)	۱۵۲	۸	۱۶۰
اشونت (راستکار)	۳۰	۴	۳۴
سپنتا	۴۰	۵	۴۵
مینو	۳۷	۲	۳۹
سپنثامینو	۱۰	—	۱۰
سپنثامینو (صفت عالی)	۵	۲	۷
انگرا	۵	—	۵
انگرا مینو	—	—	—
اکا	۱۷	—	۱۷
اچیشتا (صفت عالی)	۷	—	۷
اکامینو	۱	—	۱
اکامنه	—	—	۳
اچیشتامنه (صفت عالی)	۲	—	۲
اشم (خشم)	۷	—	۱۷

باورنکردنی است. این همه هیاهوی درباره انگرامینو و آن نه تنها در گات‌ها و

۱- نگاه کنید: واژه‌نامه اوستا، هیریدکانوس جی ایدل‌جی کانگا، بمبئی، ۱۹۰۰ -
 واژه‌نامه ایران باستان، کریستیان بارتولومه، استراسبورگ، ۱۹۰۴ - سرودهای خدایی
 زرتشت، ایرج تاراپوروالا، بمبئی، ۱۹۵۱.

هفت‌هاست نیامده بلکه در دیگر بخش‌های ستوت‌یسن، حتی در فرورد (سرگزینی و ستایش دین‌بهی) هم نیست !!!

از این هم‌پسای فراتر می‌نهمیم. این اصطلاح در دیگر بخش‌های یسن، جز در چهارجای (هات‌های ۸-۹، ۲۷-۱، ۵۷-۱۷ و ۶۲-۲) نیامده، هات‌های ۹ و ۵۷ از آن یشت‌ها می‌شماریم. بندیکم هات ۲۷ نیز از هر مزدیشت برداشته شده. هات ۶۲ نیز از روی شیوه و مضمون با دیگر هات‌های یسن جور نمی‌افتد. ویسپرد هم نشانی از آن ندارد. باری فراموش نکنیم که یسن ویسپرد هر دو از بازمانده هفت‌نسک‌گات‌هایی هستند که در قرن سوم - چهارم هجری قمری بازسازی شده‌اند.^۲ پس می‌توانیم بگوییم این دو بخش کهن نوشته‌های دینی از این نام بدنام پاك می‌باشند.

می‌رسیم به یشت‌ها. انگرامینو بارها یاد شده.^۳ خوشبختانه در همه‌جای آن، با آن که آفرینشی از خود دارد، با سپنتامینو و آفرینش آن‌رو برو می‌باشد. آن از زمان و نذیرداد به بعد است که سپنتامینو جای خود را به اهورا مزدا می‌دهد و «ثنویت» شکلی می‌یابد. اما ما را در این جستار باگات‌ها کار است و در جستجوی تحول این موضوع در دوره‌های بعدی نیستیم.

اکنون بیاییم معنی چندواژه رادریابیم. سپنتا رامقدس و پاك و مینو را روان، گوهر، نیرو و خرد گفته‌اند. نوشته‌های پهلوی یکی را «افزونیک» و دیگری را «مینوک» خوانده‌اند. در یک‌جا هم مینورا «منشن» برگردانده‌اند و در ترجمه سنسکرت «مانس» یا «فکری» شده است. زبان‌شناسی سپنتا را از شوی - Shvi / سپی - Spi می‌نماید و معنی آن افزودن و گستردن است. پس ترجمه پهلوی درست است و ما در نوشته‌های خود آن‌را افزاینده و پیشرونده آورده‌ایم. همه واژه‌نامه‌ها مینو را از «من» به معنی اندیشیدن برآورده‌اند و در اوستا و سنسکرت «یو» پسوند اسم معنی است که در آن انگیزه‌کاری نهفته می‌باشد و مفهوم بنیادی این واژه «نیروی اندیشیدن، قوه فکری»

۲- نگاه کنید چیستا، شماره ۴، ستوت‌یسن. ۳- یشت‌های ۱-۵، ۳-۸، ۳۹-۱۰

۱۰-۹۷ و ۱۱۸، ۱۳-۱۳ و ۷۱ و ۷۶ و ۷۷، ۱۵-۳ و ۲۴ و ۴۳ و ۴۴، ۱۷-۱۹ و ۲۰ و ۱۹-۲۹ و ۹۶، ۲۱-۱، گشتاسب یشت - ۴۷، هادخت نسک - ۲ - ۳۵.

می‌شود. بارتولومه دروازه‌نامه خود این را Geist نوشته و آن‌هم روان و گوهر را گویند و هم‌اندیشه و خرد را. باری به‌خاطر داشته باشیم، در برگرداندن این اصطلاح به روان پاك و روح مقدس و حتی روح القدس، مترجمان مسیحی نقش مهمی داشته‌اند و دانشمندانی چون شادروانان دستوردالا و دکتر تاراپوروالا ندانسته‌آن را از استادان خود پذیرفته‌اند و مترجمان ایرانی نیز، بی‌چون و چسرا، یکی پس از دیگری، واژه خوشایندتر **گوهر** را برگزیده‌اند. اما دانسته نشد، چگونه «دو نیروی همستار» نیز در این میان راه یافته، زیرا همستار به معنی هم‌آورد در هیچ جای اوستا و ابسته به پیکار پنداری سپنتامینو و انگرامینو به کار نرفته است.^۴ انگرا را از ریشه انك - ank به معنی گشتن، مارپیچ رفتن یا از انه - anh به معنی دشمنی گرفته‌اند و نظر به افزایش سبقتا، آن را بهتر است از کژی و به‌خود پیچی دانست. ما آن را کاهنده نوشته‌ایم. پهلوی گنك به معنی زننده معنی کرده. اکسا را نیز از همین ریشه دانسته‌اند. آن درگات‌ها در برابر وهو - نيك- آمده. پس همه آن را «بد» ترجمه کرده‌اند. واژه دیگر اهو - انگهو (به سنسکرت asu) است و معنی آن هستی و زندگی مادی یا معنوی جهانیان است. ازگات‌ها برمی‌آید که آن بسته به این جهان است و برای جهانی دیگر واژه پراهو - parahu و اصطلاح‌های دیگر آمده.^۵ اما این واژه نیز در ترجمه‌ها «آفرینش» گردانده شده و بدین‌سان میدان برای پنداری تازی هم‌آوردیده است. آیا واژه دامی - dami به معنی آفرینش که در یشت‌ها به کار رفته، انگیزه این گزافه بوده؟!

روی کنیم به گات‌ها و هفت‌هات. نخست باید بدانیم که یکی از زیباترین

۴- همستار يك بار درگات‌ها آمده و در آن سوردسانان کشور و آبادگران جهان همستار خشم می‌باشند (سرود ۱۳ بند ۱۲، یسن ۴۸). در دیگر بخش‌های اوستا: سروش، الهام الهی همستار خشم است (یشت ۱۱ - ۱۵)، مهر همستار پریان است (یشت ۱۰ - ۲۷)، فرایرانی که آبادانی و فراوانی آورد، همستار آز و بداندیشی است (یشت ۱۸ - ۱)، آبادانی و فراوانی همستار آز، دزدی و پیلدینی بدآموز است (یسن ۱۶ - ۸)، «برخی از بندهای برجسته‌گات‌ها و هفت‌هات انسان راه همستار پلیدی و مردار می‌سازد.» (وندیداد ۱۰ - ۱۷).

۵- سرود ۱۱ بند ۱۹، یسن ۴۶.

صفت‌های اهورا مزدا، خدای دانا سپنتا، افزایشنده و پیشرونده و پساك و پساكیزه از خمودگی و بازایستادگی^۶ است و سپنتوتیم، صفت عالی از سپنتا که چهاربار در اوستا آمده و هر چهاربار برای اهورا مزدا است.^۷

اینک فشرده یکایک آن بندهارا در زیر به ترتیب سرودهای گات‌ها و هفت‌هات می‌دهیم که در آن‌ها اصطلاح سپنتامینو به کار رفته:

- ۱- اشوزرتشت سرودهای الهامی خود را بانیایشی به درگاه خدای دانا آغاز می‌کند و برای شادی و آبادی جهان، پیش از هر چیز، خواستار یاری سپنتامینو، خردافزاینده می‌شود. (سرود یکم بندیکم - یسن ۲۸).
- ۲- در نیایش می‌گوید: «خدایا دل‌م را برانگیز و از آرامش توانایی‌ام بخش و از سپنیشتامینو، افزایشنده‌ترین خرد خود پاسخ به نیایش‌هایم ده و از راستی نیروی فراوانم عطاکن و از منش نیک شادیم ارزانی دار.» (سرود ششم بند ۱۲ - یسن ۳۳).
- ۳- می‌خواهد، خدای دانا از سپنیشتامینو، افزایشنده‌ترین خرد خود آن دانش درونی منش نیک را بنماید که جهانیان در پرتو راستی هر روز از زندگانی خود را باشادی و خوشی بسر کنند. (سرود هشتم بند ۲ - یسن ۴۳).
- ۴- گردش جهان به سوی پیشرفت از سپنتامینو، خردافزاینده و منش نیک و شهریاری خدایی است. (سرود هشتم بند ۶ - یسن ۴۳).
- ۵- اشوزرتشت برای خود سپنیشتامینو، افزایشنده‌ترین خرد را برمی‌گزیند تا در زندگانی مادی روح دمیده شود و آرامش در شهریاری خدایی بتابد (سرود هشتم بند ۱۶ - یسن ۴۳).
- ۶- زرتشت از راه پرسش‌ها و پژوهش‌ها و به دستیاری سپنتامینو، خردافزاینده اهورا مزدا را آفریدگار همه می‌شناسد. (سرود نهم بند ۷ - یسن ۴۴).
- ۷- خدای دانا از سپنتامینو، خرد افزایشنده خود می‌داند که مردم در نیایش به

۶- سرود ۲ بند ۷، یسن ۲۹، سرود ۸ بندهای ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵، یسن ۴۳، سرود ۱۰ بند ۵، یسن ۴۵، سرود ۱۱ بند ۹، یسن ۴۶، سرود ۱۳ بند ۳، یسن ۴۸، سرود ۱۶ بند ۱۶، یسن ۵۱، هفت‌هات سرود ۳ بند ۳، یسن ۲۷.

۷- سرود ۱۰ بند ۵، یسن ۴۵، هفت‌هات ۳-۳، یسن ۱-۱، یشت ۱-۲.

- اندیشه نیک روی آورده، راهنمایی می‌جویند. (سرود دهم بند ۶ - یسن ۴۵).
- ۸- انجام کار از راه سپنیشتامینو، خردافزاینده واز روی راستی در اندیشه و گفتار و کردار به رسایی و جاودانی می‌رساند. (سرود دوازدهم بند یکم - یسن ۴۷).
- ۹- زیرا هر کسی که از سپنیشتامینو، افزاینده‌ترین خرد، بازبان و دست‌های خود کارهای آرامش بخش را انجام می‌دهد، خدا را آفریننده و پرورنده راستی می‌داند. (بند دوم).
- ۱۰- خدای دانا خرد (مینو) را افزاینده (سپنشا) آفرید تا جهان شادی بخش پدید آید. (بند سوم).
- ۱۱- سپنیشتامینو، خرد افزاینده برای درستکاران در هر حال سودمند است اما سرپیچی از این اصل، دیربازود، به زیان می‌انجامد. (بند چهارم).
- ۱۲- خدای دانا از راه سپنیشتامینو، خردافزاینده بهترین نتیجه را به راستکار نوید داده اما کسی که با منش کج زندگانی می‌کند، از این نتیجه بی‌بهره می‌ماند. (بند پنجم).
- ۱۳- اما سپنیشتامینو، خردافزاینده با افزایش آرامش و گسترش آیین راستی دروغ‌کاران گمراه رانیز سرانجام به نیکی راه می‌نماید. (بند ششم).
- ۱۴- خدای دانا جهان و آب و گیاه را با سپنیشتامینو، افزاینده‌ترین خرد خود آفرید و رسایی و جاودانی نیز از همین راه ارزانی می‌شوند. (سرود شانزدهم بند ۷ - یسن ۵۱).
- ۱۵- نمازگزاران برای پرستش خدای دانا در آتشکده گردهم می‌آیند تا از راه سپنیشتامینو، افزاینده‌ترین خرد درود بفرستند (هفت‌هات سرود دوم بند یکم - یسن ۳۶).
- ۱۶- زیرا آتش مظهر سپنیشتامینو، افزاینده‌ترین خرد خدایی و نمودار روشنایی و راهنمایی است. (هفت‌هات سرود دوم بند سوم - یسن ۳۶).

این است آن ۱۶ بندی که در آن‌ها این اصطلاح یاد شده و ماهیچ کشمکشی را

تماشا نکردیم. تنها برداشتی که کرده ایم این است که این بهترین صفت خدای آفرینش است و از آن آفرینش پدید می آید و می بالد و به سوی رسایی و جاودانی پیش می رود و چنانچه مردم نیز خود را به این صفت ستوده بیمارایند، بسی بهتر پیشرفت می کنند و برای خود و دیگر جهانیان شادی و آبادی و آرامش آرامش و رسایی جاودانی می آفرینند. این آن روشنایی است که همراه، راستکاران را آسان و زود و دروغ کاران را سخت و دیر، راه می نماید. سپنتامینو ابتکار در هر کار نیک است.

اما بیاییم، بازگات ها را بنگریم. ببینیم درباره نیکی و بدی چه می گوید؟ اشوزرتشت، پس از بسی تأکید که این نکته بسی مهم است و باید و شاید با اندیشه بس روشن سنجیده شود،^۸ می گوید:

«یسن ۳۰ - سرود سوم : آن دوطرز تفکر همزادی که در جهان تصور پدیدار شدند، در اندیشه و گفتار و کردار یکی بهتر و دیگری بد است. از این دو دانا راستی را برمی گزینند، نه نادان (بند ۳). هنگامی که این دوطرز تفکر بهم رسیدند، زندگی و نازندگی پدید آوردند. هواخواهان دروغ به بدترین وضع روانی دچار و طرفداران راستی از بهترین منش برخوردار گردند و این امر تا پایان هستی ادامه خواهد داشت (بند ۴). از این دوطرز تفکر هواخواه دروغ بدترین کردار را برگزید و ولی او که دارای اندیشه افزاینده است... راستی را برگزید (بند ۵). هواخواهان دیو چون در شک و تردید بودند، فریب خوردند و از این دو، راه راست را اختیار نکردند بلکه پی بدترین منش و خشم روانه شدند تا بدین وسیله زندگی مردم را تباه سازند (بند ۶) ... یسن ۴۵ - سرود دهم: اکنون درباره دو طرز تفکر که در آغاز زندگانی وجود داشتند، سخن خواهم گفت. از این دو، آن یکی که افزاینده تر بود، به کاهنده چنین گفت: اندیشه و آموزش و خرد و باور و گفتار و کردار و وجدان ما با یکدیگر سازش ندارد (بند ۲).^۹

۸- سرود سوم بندهای ۱ و ۲ - یسن ۳۰، سرود دهم بندیکم - یسن ۴۵.

۹- ما به جای آن که ترجمه خود را از «ستوت یسن» بیاوریم، ترجمه موبد فیروز آذر- گلشپ را از «گاتها، سرودهای زرتشت» با اندک تغییری که با کمک «تفسیر و شرح واژه های»



بند نخست چند نکته را روشن می‌سازد: ۱) نیکی و بدی جز سنجش فکری چیز دیگر نیست. ۲) اگر از اندیشه بگذرند در صورت گفتار و یا از آن هم بیشتر در کردار آشکار می‌شوند. ۳) دانا درست برمی‌گزیند و نادان نادرست. بند دوم نتیجه به هم رسیدن این دو مینو را نشان می‌دهد. یکی برای بشر مایه پیشرفت شده، او را از خوبی‌های گوناگون بهره‌مند ساخته، زندگی می‌بخشد و دیگری باعث خمودگی او او گردیده، تباهی او را فراهم می‌سازد و زندگی را از او برمی‌گیرد. گات‌ها می‌گویند قانون «نیکی کن و نتیجه نیک به دست آر و بدی کن و بدبیار» تاروی که بشر در جهان است، استوار خواهد بود. بند سوم نیز می‌گوید که مردم پیشرو راستی را و دروغ-کاران بدترین کارها را برمی‌گزینند. بند چهارم گنجی دیوپرستان را می‌نماید که به گمراهی گراییده به خشم روی برده، تباهی بار می‌آورند و آخرین بند جدایی آشکار این دو طرز تفکر را نشان می‌دهد. راه‌های هردو از هم جدا است. اگر سراسر سرود سوم (بسن ۳۰) و سرود دهم (بسن ۴۵) را بخوانیم، خواهیم دریافت که این دو راه اندیشیدن تنها و تنها بازندگانی جهانیان وابسته است و بس. اکنون آغاز زندگانی را چه از زمانی بگیریم که بشر پدید آمد و یا از هنگامی که کودک پای به جهان می‌گذارد، فرقی نمی‌کند. آنچه روشن است، این است که این دو با آفرینش و آغاز آن کاری ندارند. آفرینش از آن خدا است و ما را جهانی است کوچک در کنجی از آن. بادانش و دریافتی که ما تاکنون از آن داریم، بهتر است که به آن نپردازیم زیرا پرداختن به آن، پرداختن به انگار و پندار است و این دو هر چند هم خوشایند و «دل خوش کن» باشند، با آیین گات‌ها سازگار نمی‌باشند. گات‌ها دانش‌پژوهی را می‌آموزد و آن جزاین دو کار است.

این‌جا باز اندکی دربارهٔ واژه‌هایی که گات‌ها برای این دو مینو به کار برده،

→
خود وی نزدیک‌تر به اصل متن اوستایی نموده، برگزیده‌ایم زیرا نتیجه هردو ترجمه، کم‌ابیش، یکی می‌شود. موبد آذرگشسب نیز مینو را ازمن، اندیشه و منش دانسته که «بیشتر با منش و اندیشه سروکار دارد... زیرا سنجش نیک و بد با اندیشه انسان است.» هم‌چنین سبشتا را افزایشده، انگرا را کاهنده، اکا را بد و انگهرو را هستی و زندگی نیز معنی کرده.

گفتگو داریم. آن یکی رادریك جای «وهیو - vahyo» یا بهتر و در جای دیگر «سپنیو- spanyo» یا افزاینده‌تر می‌گوید. برای مینوی دوم در يك جای «اکا - aka» یعنی بدو کج و در جای دیگر «انگرا - angra» یا کاهنده می‌خواند. گفتیم واژه انگرا در گات‌ها پنج‌بار آمده و یک‌بار هم چون «قید حالت» یاد شده^{۱۰}. این تنها جایی است که آن‌را به مینو وابسته و در جاهای دیگر خواست از دروغ‌کارانی است که پیشرفت جهان می‌کاهند. واژه اکا نیز سه بار دیگر آمده و در هر جای بسته به «منه - manah» است و خواست‌منش کج و بد مردم است.^{۱۱} همین حقیقت که گات‌ها برای يك موضوع در دو جای دو واژه کمابیش هم معنی آورده است، نشان می‌دهد که هر دو این‌ها به صورت يك اصطلاح مرکب از دو واژه نیستند. پس می‌بینیم که از لحاظ گات‌ها اصطلاح‌هایی چون سپنتامینو و انگرامینو و اکومن و دیگر قهرمانان جنگ زروانی وجود ندارند.

گفتیم گات‌ها جایگاه سنجش نیکی و بدی را در مغز مردم می‌داند. نیکی و بدی وجود خارجی ندارند. هر چه هست: در اندیشه مردم است و نتیجه کار هم بسته به خود مردم است.

موضوع را اندکی روشن‌تر می‌نماییم. جهانی است که ما در آن پدید آمده‌ایم و زندگانی می‌کنیم. این جهان را آیینی است ویژه که از روی آن می‌چرخد. در این جهان هیچ چیزی از آن آیین خداداد سر نمی‌زند. کره زمین که ما بر آن زندگانی می‌کنیم، ذره‌یی از آفرینش بیش نیست. این کره هم مطابق همان آیین می‌چرخد. روی این پدیده‌ها و دیگر گونی‌هایی رخ می‌دهند که باز هم با آیین جهان جور می‌آیند. زمانی این کره گویی از ماده آتشین و گداخته بود. سپس آهسته آهسته پوسته‌روی‌اش سرد گردید. گازهای ویژه جدا شده قشر هوا را پدید آوردند. آب به وجود آمد. در پی‌زمان باد بوده و باران، آرامش بوده و توفان، سیل بوده و زمین لرزه. همه و همه

۱۰- سرود هشتم بند ۱۵ (یسن ۴۵)، سرود نهم بند ۱۲ (یسن ۴۴)، سرود دهم، بند ۲ (یسن ۴۵) و سرود سیزدهم بند ۱۰ (یسن ۴۸). ۱۱- سرود پنجم بند ۳ (یسن ۳۲)، سرود ششم بند ۴ (یسن ۳۳) و سرود نهم بند ۵ (یسن ۴۴).

این‌ها مطابق آیین بوده و هستند. پیشامد این دگرگونی‌ها طبیعی است و هیچ بستگی به نیکی و بدی ندارد.

این‌ها عنوان نیک و بد را هنگامی به خود می‌گیرند که ما از دریچه چشم خودمان و با توجه به سود و زیان خودمان، به آن‌ها نگاه می‌کنیم و می‌سنجیم. باران کم، بیماری‌های بیش از اندازه، بیماری‌ها و یا هیچ نیارد، بسته به حالات جوی است و همیشه همین‌طور بوده ولی وقتی که برای سود خود دانه‌های گندم را می‌کاریم، آن‌گاه اگر بیبارد و محصول خوب شود، نیک است و اگر بی‌اندازه بیبارد و هر چه کاشته‌ایم، بشوید و بروید و یا بر عکس نیارد و هر چه داریم، بخشکد، بد است. این سنجش را ما خودمان و تنها برای خودمان می‌کنیم. این بود مثالی درباره طبیعت و به اصطلاح خشم یا مهربانی آن.

اما درگات‌ها از خشم طبیعت سخن نرفته زیرا آن دگرگونی‌ها عادی و طبیعی است. این است که می‌بینیم درگات‌ها، ابرو باد و مه خورشید و فلک، همه در کار اند. تاریکی و روشنی هر دو نیک می‌باشند. گات‌ها در جهان چیزی بد نه می‌بیند و نه می‌خواند. آن جهان را با چشمی روشن و خوش‌بینی نگاه می‌کند. جهان آفریده‌ی است از آفریدگار همه آفرینش.

نزدگات‌ها اگر نیکی و بدی هست، بسته به مردم است. هر آن چیزی که اجتماع آدمی و انجمن مردم را شاد و آباد می‌سازد، نیک است و برعکس آن بد. این شادی و آبادی دوجانبه است. می‌شوی که مردم را به آفریدگارشان نزدیک می‌گرداند، و از آیین او آگاه می‌سازد و مادی که کارهای روزانه زندگی را روبه راه می‌کند. در زندگی اجتماعی پیش از همه خانه است و سپس برز و شهر و کشور و جهان. آبادانی از خانه آغاز می‌شود و با واکنش زنجیری به آبادی جهان می‌انجامد و سرانجام به جاودانی می‌رساند. از این راه است که مینوی افزاینده در پیشرفت جهان مینوی و مادی کمک می‌کند.

هر چیزی که پیشرفت جهان به کاهد، از کج‌اندیشی تراویده است و از آن مینوی

کاهنده است. این جا خاطر نشان می‌سازیم که گات‌ها بجای واژه کاهند، واژه پُرسرفت یا از آن‌هم سخت‌تر را به کار نبرده زیرا هیچ نیرویی جهان را از پیشرفت نمی‌تواند بازدارد و تنها می‌تواند از تندى و سرعت آن بکاهد.

باری در گات‌ها به جای آن که با اهریمن روبرو شویم، می‌بینیم که آن نتیجه کارهایی را که از اندیشه و گفتار و کردار بد دست می‌آید و خلاف آیین راستی است، دروج می‌نامد. این واژه در گات‌ها هیچ‌ده بار آمده و کسانی که از دروج پیروی می‌کنند «درگونت - dregvant» می‌باشند و این اصطلاح ۴۷ بار یاد شده. ۱۳ این دو واژه در برابر اش - asha و اشونت - ashavant یاراستی و راستگار گذارده است ...

پس اگر دو چیز رویاروی یکدیگر می‌باشند، آن آیین راستی و روش دروج هستند و راستکاران در برابر دروغ‌کاران ایستاده‌اند. اما این جا نیز کارزاری برپا نیست که ما نیز بدان بشتابیم و بایکی از دو گروه بپیوندیم! این جا سخنان اندیش-انگیز، پیام‌خدایی است، این جا زبان شیوا و شیرین گات‌ها است که دروج را از میان برمی‌دارد و آیین راستی را با آرامش خردمندانه می‌گسترده و روا می‌گرداند.

دروج همان واژه «دروغ» فارسی است ولی اگر اندکی به معنی بنیادی آن نگاه کنیم، مطلب بسی روشن خواهد شد. دروج یابه سنسکرت ویدی «دروه - druh» به معنی آزدن و آزار رسانیدن است. پس هرکاری که نتیجه آن مردم آزاری باشد، دروغ است و این جز آن نمی‌شود که کسی از آیین راستی سرپیچد. اگر کار را از روی آیین راستی انجام ندهیم، نتیجه آن بد خواهد بود و آن از بدی است که مردم در آزارند. بدترین نمونه آزار هم خشم است که هفت بار یاد شده. ۱۴ خشم دروغ‌کاران خدانشناس، جهان را به خاک و خون می‌کشد و زندگانی مردم را تباہ می‌سازد. آن جهان را از سازندگی بازمی‌دارد. آن را می‌توان با اندیشه نیک پس‌راند و از میان

۱۳ - نگاه کنید به کتاب‌هایی که در زیر نویس شماره ۱ آمده.

۱۴ - سرود دوم بندهای ۱ و ۲ (یسن ۲۹)، سرود سوم بند ۶ (یسن ۳۰)، سرود نهم

بند ۲۰ (یسن ۴۴)، سرود سیزدهم بندهای ۱۲ و ۱۳ (یسن ۴۸)، سرود چهاردهم بند ۴ (یسن ۴۹).

برد. تنها جایی که می‌توان از جنگ افزار سود جست، هنگامی است که دروغ‌کار برای آسیب و آزار و کشت و کشتار به آبادی راستکار می‌نازد. آن‌گاه او را باید درس عبرت داد تا از کار خود پشیمان باز آید.

اما ما از جستار خوداندکی دور شده‌ایم و از جنگ و آشتی، نیکی و بدی، پاداش راستکاران، سزای دروغ‌کاران و سرانجام کار سخن می‌گوییم. آن خود سخنی است بلند و جای خود دارد. خواست این نبود و چگونگی سپنتامینو و انگرا-مینو در گات‌ها بود. نشان دادیم که سپنتامینو، خرد افزاینده و افزایش‌دهنده‌ترین از والاترین صفت‌های خدای دانا است. این صفت است که مظهر پدید آمدن آفرینش است. از آن آفرینش پدید آمده و می‌آید، افزوده و می‌افزاید. این صفت، صفت آفرینندگی و پرورندگی است. این از آن خدای است و بر هر چه در آفرینش هست، حکم فرما است. برای آن نه‌رقیبی می‌توان پنداشت و نه‌ضدی پنداشت. سپنتامینوی خدا را نمی‌توان با چیزی آمیخت یا آلود.

باز گردیم به جهان خود. در این جا، انسان نیز می‌تواند خود را به این صفت بیاراید و در مرزهای خداداد خود، به آفرینندگی، پرورندگی و پیشروی نیک از راه اندیشه و گفتار و کردار نیک بپردازد، ولی اگر این صفت را از آن خود نکند، از پیشروی خواهد افتاد و چه بسا به کج‌روی بیفتد و از آن به‌خود و دیگران زیان برساند. انسان آزاد است که با آندیشه‌یی روشن، خود را افزایش‌ده سازد و یا به تاریکی فرورفته، در کوری، هم خود سرخورد و هم به خشم در آمده، دیگران را سرزند. بر افزایش‌ده خردان است که جلو این بی‌بندوباری را با دانش و بیشش معنوی و مادی بگیرند و همه را راه راست راستی و درستی و پاکی را بنمایند تا راستکاری برای همه باشد.